



فارس

خلق «رؤیای ایرانی» با نقد کلیشه‌های گذشته

آینده ایران و چهارچوب گفتمانی اش

چگونه و با چه راهبردی آینده ایران را بسازیم؟

مطالعات راهبردی

سیدمجید امامی / صابر اکبری خضری

اگر با مقیاس کلان‌نگر و تمدنی به عرصه جهانی و تاریخ نگاه کنیم، درمی‌یابیم که در هر دوره مناسبات خاصی بر روابط بین ملت‌ها حاکم است و از آن جمله «نظم جهانی» است. بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد، نظم جهانی مبتنی بر الگوی دو قطبی شرق-غرب بود؛ شرق با محوریت ابرقدرتی شوروی و غرب با محوریت ابرقدرتی آمریکا، این نظم را شکل داده بودند. اما فروپاشی شوروی این الگو را تغییر داد و -لااقل روایت آمریکایی از تاریخ چنین می‌گوید که- نظم جهان یک قطبی با محوریت آمریکا شکل گرفت. در این دوران «گفتمان توسعه» و مفاهیمی چون «جهانی شدن»، «دهکده جهانی» و... بر مبنای اندیشه و علوم انسانی سایه انداخت؛ سخت می‌شد تصویر و ایمازی درباره آینده پیدا کرد که مؤلفه‌های آمریکایی و اروپایی غربی در آن نباشد. در این گفتار «اهمیت روایت در خلق آینده» و «نقش بیانیه گام دوم انقلاب در ساخت روایت آینده ایران» تبیین شده است.

اهمیت «روایت» در خلق آینده
آنتونی کیدنر، جامعه‌شناس بریتانیایی معاصر معتقد است که در امر جهانی سازی، عنصر زمان و مکان از بین رفته است. به عبارتی آنچه از آینده در حوزه‌های مختلف توسط دولت‌ها، رسانه‌ها و سازمان‌ها، روایت و صورتبندی می‌شود، بدون لحاظ عنصر زمان به مثابه «تاریخ» و عنصر مکان توسط دولت‌ها، رسانه‌ها و سازمان‌ها، جامعه‌شناس شهیر روس نیار نیز در همین رابطه می‌گوید: آمریکا تمدن استواری ندارد؛ چرا که روایت آمریکایی مبتنی بر تاریخ و جغرافیا نیست بلکه مبتنی بر سرکوب میل است و غایت و کارکرد آن نهایتاً یک قرن خواهد بود که در این فرایند با باخت معنا (تغییر ارزش‌ها، اضمحلال باورها و هنجارها و...) روبه‌رو خواهد شد. از این حیث در آینده کشوری صاحب تمدن خواهد بود که مبتنی بر تاریخ و جغرافیا و ارزش‌هایش، روایت خود را بسازد.

در واقع، این الگو به نفی تمرکزگرایی قدرت و به خلق «نظم مبتنی بر تفرق و تکرار» می‌انجامد. لازم به ذکر است که در متن «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، خطاب به ملت ایران» نیز به این فرایند اشاره شده است: «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه یا به میدان نهاد: چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام کرد... پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدید برچسبته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد.»

«باخت معنا» در رؤیای آمریکایی

الگوی نظم تک‌قطبی آمریکامحور، همان الگوی توسعه مرکز و پیرامون است، چنانکه وقتی سنگی در آب می‌افتد، بیشترین تکانش در نقطه فرود سنگ و مرکز دایره است و هرچه از مرکز دایره دورتر شویم، تکانش آب نیز کمتر می‌شود. امروزه به نقطه‌ای رسیده‌ایم که صحبت از افول آمریکا و افول روایت آمریکایی است؛ صحبت از «باخت معنا» است و شاهد شکل‌گیری نظم نوین جهانی هستیم؛ نظم چندقطبی. مقصود از «نظم چندقطبی» تلاش کشورها

و دولت‌های مختلف شرقی و غربی برای هژمون کردن روایت خود بر سایر ملت‌هاست. این فرایند در دهه کنونی و حوادث اخیر (تروریسم، آشوب‌های اجتماعی و کرونا) بسیار مشهود است. بدین معنا که پدیده‌های مذکور به عنوان ابزاری برای انتقال و تغییر قدرت در دست ابرقدرت‌ها قرار گرفته‌اند. اما آنچه واضح و مبهرن است، آینده از آن کشور و ملتی است که در تخالف با هژمون ناروا بتواند مبتنی بر هویت تاریخی و فرهنگی خود از اقتضات و رخداد‌های کنونی به نفع خود در طراحی روایت آینده سود برد.

بنابراین ضروری است تا ما هم دقیق این تغییرات را بشناسیم و اقتضات آن را کشف کنیم و «روایت» و «ایماژ» خود را از آینده تصویر کنیم و به دنبال تحقق الگوی خود باشیم؛ الگویی که مبتنی بر مبنای تفکری و فرهنگی و ظرفیت‌ها و اقتضات بومی خودمان است. «بیانیه گام دوم انقلاب» طرح ما برای این آینده است و استراتژی ما را مشخص می‌کند؛ اینکه چگونه و چه چه طرح و با چه راهبردهایی آینده خود را بسازیم؛ «باید گذشته را درست شناخت... اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.»

در این بخش می‌توانیم اصول و مؤلفه‌های محوری بیانیه گام دوم انقلاب، برای تحقق تمدن ایرانی اسلامی را برشماریم: ۱- جوان محوری ۲. بوم‌گرایی ۳. مردم‌محوری ۴. اخلاق و معنویت (نهاد دین) ۵. علم و دانش.

۱. جوانان و تپ‌ایده‌آل جوانی
بیانیه گام دوم اساساً خطاب به جوانان است و بارها از لزوم استفاده از ظرفیت جوانان در آن یاد می‌شود: «دنیاله این مسیر که به گمان زیاد به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل

و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند...»
به نظر می‌رسد منظور از جوان، صرفاً فردی نیست که محدوده سنی او بین اعداد مشخصی باشد، بلکه جوانی به مثابه یک تپ‌ایده‌آل در نظر گرفته می‌شود، بنابراین مهم‌تر از جوانان «جوانی» است. مؤلفه‌های اساسی جوانی در بیانیه گام دوم انقلاب را چنین می‌توان تبیین کرد:

نگاه به آینده

جوانی یعنی رو به آینده بودن، جوان فردی است که بیشتر راه او باقی مانده است، بر خلاف کهنسال که بیشتر راه را طی کرده است. ناسازگاری میان جوشش انقلابی جوانان و نگاهش به حال. مبنای این نگاه به آینده نیز امیدواری و نگاه مثبت‌اندیش و البته چه طرح و با چه راهبردهایی آینده خود را در تعامل میان گذشته و حال است: «اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. حرکت به سمت آینده باید با استمداد از تجربه گذشته و واقعیت حال باشد.»

کنشگری

کنشگری دومین مؤلفه مفهوم جوانی است، کنشگری یعنی فعالیت، یعنی تلاش و کوشش برای اصلاح وضع موجود و به پیش بردن آن، نکته مهم اینکه کنشگری جوان به دور از محافظه‌کاری است، جوان ریسک‌پذیر است؛ در مقابل کنشگری، انفعال، دائماً غرزدن و کاری نکردن، محافظه‌کار بودن، خستگی و خمودگی است. یکی از عناصر اصلی در کنشگری همان دغدغه‌مندی، خلاقیت و توانایی حل مسأله است به جای انفعال و مسأله‌سازی صرف: «انقلاب اسلامی اهل انفعال نیست. به رکود و خموشی دچار نمی‌شود...»

نقد کلیشه‌های گذشته

جوان به دنبال پیدا کردن راهی نو است، نه تکرار پاسخ‌های گذشته. جوان نشسته عبور از پاسخ‌ها و کلیشه‌های موجود است و هدف اصلی او «نشندنی‌ها» است. جوان سراغ نشندنی‌ها می‌رود تا بشوند. اساس انقلاب اسلامی نیز چنان که مقام معظم رهبری در متن بیانیه گام دوم انقلاب



راهبرد تحقق

اخلاق و تبلیغ

دین، بیان

آن توسط

مستولان

نیست؛ بلکه

وجود افراد

دیندار و

اخلاق مدار

است. اخلاق

و معنویت،

با دستور

و فرمان

به دست

نمی‌آید پس

حکومت‌ها

نمی‌توانند

آن را با قدرت

قاهره ایجاد

کنند. اولاً

خود باید

منش اخلاقی

و معنوی

داشته باشند

و ثانیاً زمینه

را برای رواج

آن در جامعه

فراهم کنند

و به نهادهای

اجتماعی

در این باره

میدان دهند



در دوران نظم

نوین جهانی،

دیگر «توسعه

امریکایی»

و تقلید

کورکورانها

از آن، رنگ

باخته است.

باخت معنا

در «رؤیای

امریکایی»

باعث شده

دیگر در

دنیا خریدار

نداشته باشد.

در عوض

هر ملت،

رؤیای خود

را می‌سازد و

سعی می‌کند

با مدل

خاص خود

به رؤیایش

برسد. نادیده

گرفتن خود،

به معنای

مقهور شدن

در برابر

تمدنی دیگر

است

نادیده بگیریم.

اگر آینده تمدنی خود را یک مثلث در نظر بگیریم، شناخت دقیق از ۳ ضلع مثلث لازم ایجاد «روایت» و «ایماژ» خودمان است؛ این سه ضلع عبارت است از «ایران»، «اسلام» و «غرب». غرب واقعیت کنونی است، تمدن امروزه حاصل امتداد جهان غربی است و ایران بستر هویتی ماست که اقتضات فرهنگی و جغرافیایی خاص خود را ایجاد می‌کند و اسلام مبنای جهان بینی و ایدئولوژی ما. تعامل بین این سه ضلع است که پویایی ایجاد می‌کند و آینده تمدنی ما را رقم می‌زند. غرب‌گرایی با محوریت توسعه تمرکزگرا و ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی افراطی با نفی تکثرات قومی و محلی و محور گذاشتن سطح ملی و بنیادی، باعث شده‌اند تا ما هرگز به ظرفیت‌ها و الگوهای بومی و محلی توجه نداشته باشیم و هرگز سطح تحلیل‌مان و نقطه عزیمت‌مان محلی یا به اصطلاح local نباشد. لازم به ذکر است که تمدن اسلامی در قرون ۵ و ۶ هجری قمری، نمایانگر بهره‌برداری از ظرفیت‌های محلی و اصالت داشتن هر بوم در امر پیشرفت و آبادانی است. چرا که تنوع موجود در این دوران، نوعی از بنیاد‌هنیت و تعارف بین شهرها و بلاد را ایجاد می‌کرد که در نگاهی کلان‌تر اسری پیوسته و یکپارچه را شکل می‌داد.

۳. محوریت مردم و حکمروایی مردمی

انقلاب اسلامی از اساس یک حرکت مردمی بوده و هر چه جلوتر برود نقش مردم در آن پررنگ‌تر می‌شود: «انقلاب اسلامی در گام نخست، رژیم تک‌تکین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد. همچنین مردم‌سالاری و جوان‌محوری با کانون مدیریت کشور باشد.» یکی دیگر از مضامین بیانیه گام دوم انقلاب، تبیین نقش و جایگاه مردم در فرایند تمدن‌سازی و تحقق عدالت است. «عدالت، گوهر بی‌همتا بر تارک انقلاب اسلامی ایران باید باشد.» همچنین مبتنی بر سوره مبارکه حدید، تحقق این عدالت با ظرفیت مردم اتفاق می‌افتد: «لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحَكِيمَ أَنْ يَتَذَكَّرَ فِي مَا نَسَىٰ وَ يُذَكِّرَ فِي مَا نُذِنَ لَهُ؛ وَأَنْ يَكُونَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (سوره حدید، ۲۵).

۴. علم و دانش

اگر تمدن را به مثابه سخت‌افزاری در نظر بگیریم، دانش و معرفت به مثابه نرم‌افزاری برای این سخت‌افزار تمدن به شمار می‌روند. بنابراین برای دستیابی به تمدن قدرتمند، مهم‌ترین رکن، یک نظام دانشی و معرفتی اصیل، بومی، تحلیلی، منعطف، مبتنی بر تاریخ با کاربست در زمان حال و با نگاه به آینده است. توانایی ترجمه عینی دانایی است و دانایی، صورت ذهنی توانایی: «دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت است؛ زیرا روی دیگر دانایی، توانایی است. از این رو، باید بر نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار بورزیم.»

۵. دین‌باوری و اخلاق‌مداری

دین‌باوری و دین‌محوری، رکن هویتی انقلاب اسلامی و وجه اصلی ممیزه آن با سایر جریان‌های تمدنی است. تا پیش از انقلاب اسلامی، چنین پنداشته می‌شد که دین و دنیا دوگانه‌ای متضاد و متقابل هستند، اما انقلاب اسلامی این تلقی را تغییر داد و الگوی جدیدی را به وجود آورد: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است.» امروزه تفکرات مادی‌گرایانه به بن‌بست رسیده‌اند و اندیشه‌های نیهیلیستی و نیست‌انگاره در قالب‌های مختلف در آثار فکری و هنری متجسد می‌شود. امروزه تشنگی اخلاقی و عرفانی، مردم را در ملل مختلف بویژه آنهایی که به سابقه دینی و ادیان آسمانی پشت کرده‌اند، به سمت جریان‌های نو ظهور عرفانی کشانده است. در این میان، انقلاب اسلامی بر اساس حکمت الهی، فطرت حنیف مردم را مخاطب پیام خود ساخته است. بنابراین در این دیدگاه، ضمن توجه به ابعاد تمدنی ملت‌ها، هرگز از بعد اخلاقی و عبودیت که هدف نهایی فرد و ملت اسلامی است، غفلت نمی‌شود. جامعه، بیان آن توسط مستولان و تبلیغ لسانی نیست، بلکه وجود افراد دیندار و اخلاق‌مدار است که مایه اصلی ترویج این ارزش‌ها می‌شود. بنابراین مبلغ اصلی دین‌باوری و اخلاق‌مداری در انقلاب اسلامی که خود تجلی و مصداق بارز این ارزش‌ها هستند: «اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهاد‌های اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند...»

نقش جوانان در ساخت «رؤیای ایرانی»



مقام معظم رهبری در متن بیانیه گام دوم انقلاب می‌گویند، اساس انقلاب اسلامی «شکستن کلیشه‌های گذشته» است. مردم‌سالاری و جوان‌محوری باید کانون مدیریت کشور باشد: «دنباله این مسیر باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود.

مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان و فعالان جوان در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند.» جوانی یعنی رو به آینده بودن. جوانی یعنی تلاش و کوشش برای اصلاح وضع موجود و به پیش بردن آن. کنشگری جوان به دور از محافظه‌کاری است.

جوان به دنبال پیدا کردن راهی نو است؛ نه تکرار پاسخ‌های گذشته. جوان سراغ نشندنی‌ها می‌رود. حکمروایی جوانان، باید مبتنی بر علم و معرفت و پژوهش باشد و این، یکی از لوازم مفهوم «تخصص» در کنار مفهوم «تعهد» است.



برش